

فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار ۱۳۹۸، صص ۲۷۰-۲۳۲

### «اصول حاکم بر فرایند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و آمریکا»

غزال فاندر<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۱  
سید مرتضی قاسم زاده زاویه<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۳۱  
سید محمد حسینی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

رسالت این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی تهیه و تنظیم شده است، بررسی اصول حاکم بر فرایند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوی در دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحد آمریکا است که یکی منبعث از دین مبین اسلام و دیگری تابع عرف کامن لا است. نتایج و یافته‌های این پژوهش تطبیقی بیانگر این است که نظام دادرسی مدنی در ایران با تکیه بر منابع فقهی و حقوق روزآمد منطبق بر فرهنگ ایرانی و اسلامی، اصول و حقوقی نظیر اصل برائت، اصل اساسی رعایت تناظر، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برابری ادله، اصل الزام قاضی به بیان استدلال، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل برخورداری از دادرسی موثر، اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا، حق طرح دعوا، حق در اختیار داشتن وکیل مستقل، حق اعتراض به آراء و حق رسیدگی در مهلت معقول را به رسمیت شناخته و قوانین و مقرراتی را در خصوص آن وضع و ضمانت اجرایی را برای نقض آن در نظر گرفته است، نظام حقوقی آمریکا نیز تقریباً در یک وضعیت مشابه به اصل استقلال دادگاه رسیدگی کننده، اصل انقطاع طرفداری دادگاه از اصحاب دعوا، اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه و اصل علنی بودن دادرسی اشاره داشته است، نتیجتاً هرچند در سرفصل‌های اصول و حقوق حاکم بر دادرسی مدنی، این دو نظام حقوقی با یکدیگر اشتراک دارند اما در تشریفات و جزئیات اجرا و وضع قوانین در این خصوص با همدیگر متفاوت هستند که این تفاوت نیز حسب مورد به دلیل تفاوت در ریشه و مبانی تقنینی آنها است.

<sup>۱</sup> گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

gh.fander1993@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد گروه حقوق واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (نویسنده مسئول) (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب)، دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Sayed.m.qasemzadeh@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب) دکتری فقه و مبانی حقوق، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

کلید واژه: اصول حاکم بر دادرسی، حقوق طرفین دعوی، حقوق آمریکا، حقوق ایران، دادرسی مدنی.

مقدمه:

آنچه که باید مقدمتاً مورد اشاره قرار بگیرد این است که هدفی که از انجام این پژوهش مد نظر است، پرداختن به فرایند دادرسی مدنی در حقوق ایران و آمریکا از یک منظر مشخص است و آن هم بررسی اصولی است که بر این فرایند حاکم است و موید حقوق طرفین دعوا در دادرسی است.

در نتیجه در پژوهش پیش رو بدو اصول رسیدگی در حقوق ایران که بر دادرسی مدنی حاکم است مانند اصل برائت، ارعایت تناظر، علنی بودن، برابری ادله، الزام قاضی به بیان استدلال، بی طرفی دادگاه و هزینه و وقت دادرسی متناسب اشاره خواهیم کرد و سپس حقوق طرفین در ایران مانند حق طرح دعوا، داشتن وکیل، اعتراض به رای و رسیدگی در مهلت معقول را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و در گام سوم، موارد بررسی شده در حقوق ایران را در حقوق آمریکا مورد مطالعه تطبیقی قرار داده و به مواردی نظیر استقلال دادگاه، انقطاع طرفداری، حق برخورداری از دادرسی عادلانه و علنی بودن دادرسی را در این نظام حقوقی نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۱- اصول رسیدگی در حقوق ایران

در جریان یک دادرسی تشریفات و اصول متعددی، عادلانه و منصفانه بودن آن را تضمین می‌کند. به نحوی که طرفین دعوی پس از پایان محاکمه، به نوعی رضایت معنوی از جریان محاکمه خواهند داشت، به نحوی که هم خصومت و مشکل فیصله یافته باشد، هم دادرسی نهایت تلاش خود را در کشف حقیقت به کار بسته باشد، به ویژه کمترین هزینه و زمان نیز صرف شده باشد. (محسنی، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

در هر دعوا یا اختلاف لزوماً یک یا چند شخص به عنوان طرف اختلاف مطرح می‌شود. طبق اصول مربوط به دادرسی عادلانه این شخص یا اشخاص در مقابل ادعاهایی که به ضررشان نزد مقام رسیدگی کنند مطرح شده است و همچنین در مقابل خود مقام رسیدگی کنند، باید از حقوقی برخوردار باشند تا بتوانند با تکیه به آنها اتهامات یا ادعاهای مربوط را پاسخ گفته و خود را از موقعیت دشواری که در آن قرار گرفته است نجات دهند. بنابراین اصولی که مربوط به حقوق دفاعی طرفین اختلاف می‌شود و اغلب در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و حقوق ایران آمده است را می‌توان بر اساس فهرست زیر مورد توجه قرار داد:

#### ۱-۱- اصل برائت

امروزه پیش فرض براءت، میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان مصوب می‌شود اصل براءت یکی از اصول و قواعد بنیادین دادرسی عادلانه است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت طلبی‌های نهادهای عمومی حمایت می‌کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در مرجع صالح، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی پیرامون مسئولیت و تخلفات وی نقض پیش فرض مورد بحث تلقی می‌شود. نتایج حاصله از اصل براءت که موجب معافیت از ارائه دلیل می‌شود این است که اولاً متهم موظف به ارائه دلیل نیست، ثانیاً شک و تردید باید به نفع طرف خوانده تفسیر شود. (خزایی، ۱۳۷۳:۱۳۳)

در خصوص قلمرو این اصل باید گفت که اگرچه در قضایای کیفری به دلیل اهمیتش مطرح است ولی این تضمین منحصر به دعاوی کیفری در مفهوم مضیق و آنچه که در حقوق داخلی از آن به عنوان آیین دادرسی کیفری نام برده می‌شود نیست، چرا که با تحولات بنیادین در روابط مختلف افراد و جامعه و همچنین کارکردهای دولت مدرن یا دولت رفاه از یک سو و ظهور مفاهیم جدید بشری و ضرورت رعایت و دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر مرزهای سنتی فی مابین حقوق عمومی و خصوصی را متغییر و شناور نموده و انحصار تقسیمات دعاوی به کیفری و مدنی را از بین برده است. (گرچی، ۱۳۷۸:۱۵۹)

## ۱-۲- اصل اساسی رعایت تناظر

این اصل که تضمین کننده مشارکت برابر اصحاب دعوا در دادرسی است، ایجاب می‌کند که آگاهی اصحاب دعوا و جریان آن و ادله موجود در آن تضمین شود و گفتگو آنها درباره موضوعات دعوایی و ادله مبنای آن قرار گیرد. این اصل موجب توفیق صادر کننده رای در دستیابی به حقیقت و در نتیجه مطبوع تر شدن رای مرجع به طبع انسان می‌شود. (محسنی، ۱۳۸۴:۱۶۹) از نکاتی که باید در مورد این اصل بیان شود این است که این اصل باید در کلیه مراجع قضاوتی اعم از قضایی، اداری، انتظامی مورد احترام قرار گیرد و قانونگذار به نحوی اجرایی آن را تضمین کند. همچنین تفاوتی بین مراجع عمومی و اختصاصی در این خصوص وجود ندارد، لذا در مراجع قضاوتی غیر دادگستری می‌بایست اصل تناظر رعایت شود از سوی دیگر نیز این اصل می‌بایست در تمام مراحل شکایت اعم از بدوی یا مرحله شکایت از رای مورد احترام قرار گیرد. (شمس، ۱۳۹۲:۶۸) در خصوص جایگاه این اصل در حقوق ایران باید گفت، اگر چه در قانون اساسی این اصل به صراحت پیش‌بینی نشده است اما در سایر قوانین ملی و داخلی این اصل قابل استنباط می‌باشد. نکته‌ای که در پایان این بند باید بدان اشاره کرد آن است که، چنانچه یکی از طرفین اختلاف، خودش از چنین تضمینی صرف نظر کرد و از حضور در مراحل دادرسی امتناع ورزید، محاکمه غیابی وی امکان‌پذیر می‌شود ولی باید دانست که توفیق قاضی در صدور رای و کسب نتیجه مطلوب منوط به این است که ادعاها و ادله و استدلالات هر یک از طرفین اختلاف مطرح و وی از آنها مطلع شود و این امر مستلزم این است که طرفین اختلاف و نزاع در موقعیتی قرار گیرند که فرصت و امکان

طرح آزادانه ادعاها، ادله و استدلالات خود را داشته و از ادعاها و استدلالات رقیب مطلع شوند. (شمس، ۶۳:۱۳۹۲)

### ۱-۳- اصل علنی بودن دادرسی

علنی بودن محاکمات یکی از تضمینات مهم برای امنیت قضایی به شمار می‌رود. بدین معنا که مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند، در جریان محاکمات قرار گیرند و صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند. (هاشمی، ۳۰۷:۱۳۹۲) بنابراین علنی بودن جریان دادرسی بدین معنا است که در درجه نخست طرفین اختلاف و اشخاص ذینفع و در درجه بعدی عموم مردم بتوانند از مسائل و موارد مطرح شده در آن آگاهی یابند. این کسب اطلاع می‌تواند به انحای مختلف باشد ولی آنچه اغلب مدنظر است و یکی از اصول دادرسی عادلانه نیز به شمار آمده است، حق حضور در دادگاه یا مکانی است که به دعوا یا اختلاف رسیدگی می‌کنند. در این قسمت ذکر چند نکته ضروری است: اولاً علنی بودن استماع دعوا و اعلان حکم برای دعاوی مدنی، اداری و کیفری ضروری است. چه اینکه دعاوی مدنی و اداری اصولاً به حقوق و تکالیف اصحاب دعوا مربوط است ولی دعاوی کیفری به منافع عمومی ارتباط دارد، از طرفی هم اصل علتی بودن صرفاً حق طرفین نیست که قابل اعتراض باشد بلکه حق مردم یک جامعه است. به هر حال با توجه به فلسفه علنی بودن دادرسی و نقش ویژه آن در جلوگیری از تضییع حقوق افراد و جامعه، نمیتوان آن را در دادرسی‌ها گرفت. (فضائلی، ۳۱۴:۱۳۸۹) ثانیاً، اصل علنی بودن دادرسی مطلق نیست و امکان انجام دادرسی به صورت غیر علنی نیز وجود دارد. از جمله استثنائی که موجب این روند می‌شود، نظم عمومی یا اخلاقی، سلامت، امنیت یا عدم افشای هویت یکی قربانی یا شاهد و رعایت مصلحت عدالت می‌باشد. نکته قابل ذکر این که تشخیص دادرسی غیر علنی و سری در صلاحیت دادگاه یا مرجع حل اختلاف است. فلذا به محض آنکه امر مذکور تشخیص داده شد، به نظر می‌رسد که رئیس دادگاه یا مرجع مذکور بنا به ملاحظاتی که شرح آن گذشت، مکلف به سری نگهداشتن جلسه دادگاه می‌باشد و الا مسئول و مقصر خواهد بود. (هاشمی، ۴۱۱:۱۳۹۲)<sup>۱</sup> ثالثاً، علنی بودن محاکمات هنگامی محقق است که «مسائل حکمی» و «امور موضوعی» هر دو با امکان نظارت عمومی، از سوی دادگاه تجزیه و تحلیل شوند. با این حال در مواردی که ممنوعیت عام وجود ندارد و تنها به افراد یا گروه‌های خاص اجازه ورود به دادگاه داده نمی‌شود، رسیدگی همچنان علنی است. رابعاً روشن است که همه مردم نمی‌توانند در آن واحد در دادگاه حاضر شوند به همین خاطر، امکان حضور نمایندگان رسانه‌های عمومی در دادگاه ضروری است. اشخاص مزبور می‌توانند از جلسه دادگاه به تهیه گزارش بپردازند.

۱. در اصل ۱۶۵ قانون اساسی ایران نیز به این اصل اشاره شده است و استثنائات آن را شامل منافی عفت بودن دادرسی ملی، منافی نظم عمومی و در دعاوی خصوصی به تقاضای طرفین، دادرسی را سری و غیر علنی برگزار نمودن می‌داند.

اصل تناسب یا اصل برابری سلاح‌ها که گاهی از آن به برابری امکانات دفاع یاد می‌شود از اصول راهبردی دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. مفهوم این اصل، آنجا که سخن از برابری قضایی است گاه گفتگو بر سر برابری همگان نزد محاکم است و گاه برابری اصحاب دعوی در فرایند دادرسی است. (هداوند، ۱۳۸۶: ۶۲) آنچه از مفهوم برابری نزد محاکم قابل بیان است این است که نباید هیچگونه تمایزی اعم از مذهبی، جنسی، مالی، مقام و موقعیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلات با یکی از طرفین اختلاف نسبت به طرف دیگر داشته باشیم. همچنین وجه دیگر این اصل آن است که تشکیلات مراجع و فرآیند دادرسی بر اتهامات وارده بر افراد تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد خاص باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد. همان‌طوری که تساوی افراد در برابر مراجع ضروری است، تساوی مراجع در برابر شهروندان هم علی‌القاعده ضروری است. در حقوق موضوعه ایران به جز قانون اساسی<sup>۱</sup> در قوانین عادی اصل تناسب به صراحت مورد تاکید قرار نگرفته است اما میتوان به صورت پراکنده از برخی آنها این اصل را استنتاج نمود. (میرحسینی، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

#### ۱-۵- اصل الزام قاضی به بیان استدلال

اصل حاکمیت قانون الزام می‌کند که آرای دادگاه‌ها و سایر مراجع رسیدگی کنند منطبق با قوانین و مقررات صادر شود. زیرا در غیر این صورت هر کدام از دادگاه‌ها می‌توانند با توجه به خواسته و اراده خود و مصلحت اندیشی‌هایی که انجام می‌دهد نتیجه دعوا را معین کنند. در صورت بروز تخطی از این حکم می‌توان رای صادره را دلخواهانه تلقی کرد. البته بدیهی است که صرف استناد به مواد قوانین و مقررات نمی‌تواند کافی باشد. زیرا قاضی یا مقام رسیدگی کننده باید دقیقاً مشخص کند که چرا و چگونه فعل یا ترک فعلی که مورد حکم واقع شده باشد دارای همان وصفی است که توسط قانونگذار نهی شده است. یافتن مبانی قانونی حکم «استناد» و روند انطباق فعل یا ترک فعل صورت گرفته با قوانین و مقررات مزبور «استدلال» محسوب می‌شود. الزام مراجع حل اختلاف به مدلل ساختن تصمیمات و آرای خود به ادله قانونی اثبات دعوا و مستند نمودن آن به مواد قانونی این مراجع را مکلف به دقت بیشتر در صدور آراء، بر اساس محتویات پرونده، اسناد، مدارک، دلایل تحصیلی و تطبیقی دقیق موضوع با حکم نموده و بدین وسیله از صدور آرای ظالمانه و انحراف مراجع از عدالت جلوگیری و برگزاری یک دادرسی عادلانه را تضمین می‌نماید. بر این اساس مستند و مستدل بودن رای موجب تضمین دو نفع می‌شود: ۱- نفع خصوصی طرفین ۲- نفع جامعه. بررسی از جانب طرفین این فایده را دارد که آنها تلقی

۱. بنگرید به: اصل ۲۰-۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کنند خوب مورد قضاوت قرار گرفته‌اند و از سوی جامعه و عوام موجب می‌شود که قاضی جانبدارانه و از روی هرج و مرج رای صادر نکرده در نتیجه موجب اعتماد بیشتر می‌گردد و نیز موجب مشروعیت قاضی می‌شود. موجبات و دلایلی که باعث مستدل بودن احکام دادگاه‌ها و مراجع حل اختلاف می‌شود را می‌توان این طور نام برد:

۱- ذکر جهات و دلایل در رای صادره این امکان را فراهم می‌سازد که طرفین دعوا با اختلاف با ملاحظه حکم صادر به صحت حکم پی برده و امنیت خاطر بیابند. این امر نه تنها موجب ارضاء حس کنجکاوی آنان می‌شود، بلکه در جای خود تضمین برای آزادی عمومی و حقوق مردم به شمار می‌آید. ۲- الزام دادرسان به مدلل ساختن آرای خود موجب می‌شود که در رسیدگی و صدور حکم منتهای دقت را به خرج دهند. ۳- توجیه و استدلال به تفاسیر قضایی بار علمی داده و موجب انعکاس و انتشار رویه‌های قضایی شایسته می‌گردد. (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۱۲)

#### ۱-۶- اصل بی‌طرفی دادگاه

اصل بی‌طرفی در قوانین حقوقی ایران بازتاب داشته است و مورد تاکید قرار گرفته است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان، «قضا در قانون اساسی» آمده است که مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. از آنجایی که بی‌طرفانه بودن سیستم دادرسی لازمه ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و عادل بودن قضات و دور بودن نظام قضایی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، باید گفت در مقدمه قانون اساسی به بی‌طرفی به طور ضمنی اشاره شده است. در اصل سوم قانون اساسی آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم (از جمله حفظ کرامت و ارزش والای انسان، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری، قسط و عدل) همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی... ۱۴ - تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون...»

علاوه بر اینکه ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون به روشنی دلالت بر لزوم بی‌طرفی در دادرسی دارد، رفع تبعیض و حفظ کرامت انسانی از مبانی بی‌طرفی در دادرسی است. اصل ۵۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به

عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع تحقق بند دوم مستلزم وجود بی‌طرفی در نظام قضایی است و نقض اصل بی‌طرفی در نظام دادرسی برخلاف وظیفه مزبور است چرا که نقض بی‌طرفی مانع تحقق عدالت و آزادی‌های مشروع است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد که احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. الزام دادگاه‌ها به صدور حکم مستدل و بر اساس قانون و اصول، مانع از اعمال نظرات شخصی و توجه به موجبات نامربوط و نهایتاً موجب تأمین بی‌طرفی است.

#### ۱-۷- اصل برخورداری از دادرسی موثر (دادرسی در وقت مناسب و هزینه متعارف)

یکی از اصول ارزیابی کیفیت دادرسی، زمان صرف شده است که حد ایمنی و حساسیت دعوا نیز در گرو آن است. اصلی که مبنای کارایی یا عدم کارایی که تعیین کننده بازدهی یا عدم بازدهی آراء دادرسی در حقوق شکلی می‌باشند، تلقی می‌شود، معیار زمان هم در شکل‌گیری حقوق و قواعد آن عنصری طلائی به حساب می‌آید و هم در مرحله اعمال و اجرای قواعد حقوقی نقشی بنیادین و کارا دارد. بنابراین زمان، سرمایه اصیل حقوقی است و تأثیر آن به اندازه‌ای است که گاهی به حقوق شکلی، حقوق مواعد و مهلت‌ها نیز اطلاق می‌شود.

(Knutsen, 2008: 37)

مفهوم زمان در رویکرد اقتصادی از دو منظر قابل بررسی است، مفهوم نخست انصراف به آسیب‌شناسی زمان در فرآیند دادسی (اطاله دادرسی) و راه‌های برون رفت از آن جهت تأمین صدور آراء مؤثری که باعث خشنودی و آرامش ذی حق در کنار قدرت اقتناع کنندگی آن است، می‌باشد و مفهوم دوم زمان دایر مدار «استاندارد سازی و زمان بندی» رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و در واقع، تعیین «حداکثر زمان مصروف نسبت به یک پرونده» (الگوی کارسنجی) است. به طور کلی، دو برداشت از مفهوم زمان وجود دارد: الف) مواعد و مهلت‌های مصرح در قانون و ب) مفهوم کارسنجی زمان. منظور از «زمان دادرسی» (به معنی اعم) اشاره به معیار کارسنجی است که طی آن تاریخ طرح لغایت تاریخ ختم و اجرای رأی محکمه بر مبنای میزان کار و فعالیت به دقیقه را منعکس می‌نماید. بنابراین مراد از زمان در تحلیل اقتصادی حقوق شکلی، صرفاً زمان حقوقی (از قبیل مواعد قانونی و قضایی) نبوده بلکه شامل زمان فیزیکی - فصلی/عرفی - و زمان روانشناختی - آرامش متداعیین و عدم ایذاء روانی و استرس‌های ناشی از طول مدت دعاوی - نیز می‌شود. (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۷۷) در خصوص هزینه‌های دادرسی نیز باید بیان کرد که هزینه‌های دادرسی دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام در برگیرنده زمان، فکر و پول مصروف در دادرسی است که همگی آنها بنیان «ارزش و قیمت دعوا» را بنا می‌نهند. معنای خاص هزینه دادرسی نیز مشتمل بر هزینه‌های مادی (اعم از مستقیم و غیر مستقیم) و هزینه‌های معنوی است. البته می‌توان هزینه دادرسی به معنای اخص را صرفاً مشمول هزینه‌های مادی دانست که، اصولاً، دریافت نخستین (بدوی) از

این اصطلاح، بین دکترین حقوقی و عوام، دربردارنده معنای اخیر است. از منظر تحلیل اقتصادی، هزینه‌های دادرسی به هزینه‌های فردی-افاده معنی عام هزینه- و هزینه‌های اجتماعی (دولتی) منقسم می‌شود که مورد اخیر خود به دو قسم هزینه‌های اداری و هزینه‌های ناشی از اشتباهات تقسیم می‌شود. (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۴۸۴)

### ۱-۸- اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا

اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا اصل حاکمیت یا اصحاب دعوی بر سرنوشت یا همان اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوی، یکی از اصول راهبردی دادرسی مدنی است. مطابق این اصل، دعوی شی متعلق به طرفین است. اصحاب دعوای مدنی هستند که شروع به رسیدگی را از دادگاه می‌خواهند. اداره جریان دادرسی، ارائه دلیل و انصراف یا پایان دادن به دادرسی اصولاً حق و تکلیف آنها است.<sup>۱</sup> اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا اصل حاکمیت دقیقاً بدین معناست که طرفین موضوع دعوی تسلط دارند و قدرت تعیین عناصر ادله در اختیار آنها است، بدین معنا که در دادرسی مدنی، محکمه برای رسیدگی صلاحیتی ندارد مگر آنکه هریک از اصحاب دعوی با رعایت شرایط قانونی چنین رسیدگی را از آن بخواهند و این اصل تنها امور ترافعی را در بر می‌گیرد. این امر شبیه اصل سیادت اصحاب دعوی<sup>۲</sup> یا اصل اداره و کنترل اصحاب دعوی در فرانسه است، البته این اصل در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی<sup>۳</sup> نیز تحت عنوان «ابتکار هر طرف و قلمرو دادرسی» آورده شده و بدین مفهوم در بندهای ده‌گانه خود، اهداف اساسی را دنبال می‌کند و گویای اتهامی بودن دادرسی مدنی است که در حقوق دادرسی به آن اصل اتهامی، ابتکاری و یا حاکمیت بر طرح دعوی می‌گویند که دارای ۲ اثر اساسی است:

الف: حق طرح دعوی و ختم آن با طرفین است.

ب: حق هدایت دعوی با طرفین است. (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳)

به بیان دیگر باید گفت اجرای صحیح قواعد آیین دادرسی مدنی در گرو تمسک به اصولی است که بدان‌ها اصول راهبردی دادرسی می‌گویند، اصول راهبردی مرتبط با نقش متقابل اصحاب دعوی و دادرس به چهار قسمت تقسیم می‌شوند که یکی از آنها اصل تسلط طرفین بر جهان و موضوعات نامیده می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. اجرای صحیح قواعد آیین دادرسی مدنی دربرگیرنده تمسک به اصولی است که به آنها اصول راهبردی دادرسی مدنی گفته می‌شود که شامل این مواردند: اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی، اصول مرتبط با نقش متقابل طرفین و قاضی و اصول مربوط به خصایص دادرسی.

۲. طرفین دعوی بر موضوع دعوی تسلط دارند و حق تعیین ادله دعوا را نیز دارند و محکمه صلاحیتی برای رسیدگی ندارد.

۳. موسسات حقوقی نظیر موسسه حقوقی آمریکا و موسسه یکنواخت سازی حقوق خصوصی رم آنها را شکل داده است.

۴. این اصول عبارتند از: ۱. اصل ابتکاری، اتهامی بودن دادرسی، ۲. اصل تسلط طرفین بر موضوع دعوی و قدرت تعیین عناصر ادله ۳. اصل تناظر و احترام به حقوق دفاعی ۴. اصل غیرقابل تغییر بودن دعوی.



چگونگی اجرای اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات در دو حوزه موضوعات و احکام قابل بررسی است که شامل جهات موضوعی، خواسته ضمنی و موضوعات ناگهانی، اخذ توضیح و سرانجام جهات حکمی و استناد به ادله می‌شود. اصولاً اصل قانمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا، یکی از اصول راهبردی دادرسی مدنی است. این اصل متضمن سه عنصر اساسی است و در نتیجه سه قاعده کلی از آن به دست می‌آید: نخست، قاعده ابتکار عمل اصحاب دعوا در شروع و انصراف و مصالحه و پایان دعوا؛ دوم، قاعده اختصاص امور موضوعی به اصحاب دعوا و امور حکمی به دادگاه؛ سوم، قاعده منع تعدی و تفریط از خواسته و تغییر آن.

## ۲- حقوق طرفین دعوا در دادرسی مدنی

در این قسمت به حقوق طرفین دعاوی حقوقی در نظام دادرسی مدنی ایران اشاره خواهد شد:

### ۲-۱- حق طرح دعوا

تظلم و دادخواهی از جمله حقوق اولیه همه افراد به شمار می‌رود و وقتی که افراد حقوق و آزادی‌شان به نحوی مورد تعرض قرار بگیرد، بتوانند برای احیاء آن امکان مراجعه به مراجع صالح را داشته باشند. (هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۹۴) در واقع بدون اقامه دعوی، دادرسی عادلانه سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. اینکه چه تضمیناتی باید در جریان دادرسی مورد توجه و رعایت قرار گیرد پس از حق امکان طرح دعوی مطرح می‌گردد. بی شک منطوق این اصل بیانگر شناسایی بی‌قید و شرط حق دسترسی تمام عیار شهروندان ایرانی به دادگاه‌ها و مراجع است. بنابراین تظلم و دادخواهی حق مسلم همه افراد می‌باشد. همچنین این حق مطلق است، بدین معنی که نمی‌توان مانع استفاده احدی از آن شد و چه بسا ممکن است که افراد قصد تظلم و دادخواهی علیه مقامات و دستگاه‌های دولتی را داشته باشند.

### ۲-۲- حق در اختیار داشتن وکیل مستقل

دادخواهی و دفاع از دعوی در مراجع با توجه به تنوع و کثرت قوانین و مقررات حاکم بر روابط مختلف اشخاص و تفرق و پراکندگی این مقررات امری فنی و تخصصی است که از عهده افراد عادی به علت عدم آشنایی به مقررات مربوط ساخته نیست. مشکلاتی از قبیل وصول اطمینان از وجود حق و تعدی غیر قانونی نسبت به آن، تشخیص مرجع صالح به رسیدگی، چگونگی تنظیم دادخواست و بیان ادعا، ارائه به موقع ادله مثبت دعوی و نحوه دفاع از آن و رعایت کلیه قواعد پیچیده آیین دادرسی، بدون داشتن اطلاعات و معلومات حقوقی کافی، دشوار و گاهی غیرممکن است و موجب خارج شدن از مسیر صحیح و مطلوب دادرسی می‌شود و اجرای عدالت را با مشکل روبرو می‌کند. (ایزدپناهی، ۱۳۸۵: ۱۵۴) بر این اساس موارد زیادی وجود دارد که افرادی که

قادر به اظهار پرونده‌شان به بهترین وجه ممکن نشده‌اند از آرا مراجع متضرر شده‌اند. حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی امکان دفاع موثری را به طرفین دعوا می‌دهد، ضمن اینکه وصف عادلانه بودن دادرسی را تقویت می‌کند و اعتماد عمومی را به سیستم دادرسی افزایش می‌دهد. در حقوق ایران هم از این حق به صراحت یاد شده است و اصل ۳۵ قانون اساسی نیز بر آن تاکید کرده است. ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰، صراحتاً به حق انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی و الزام دادگاه‌ها به پذیرش وکیل اشاره کرده است.

### ۲-۳- حق اعتراض به آراء

امکان بروز اشتباه در هرگونه فعالیت بشری موضوعی اجتناب ناپذیر است. فرآیند دادرسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و از این رو حمایت افراد در برابر اشتباه قضایی امری ضروری به نظر می‌رسد. (فضائلی، ۱۳۸۹: ۴۵۵) بنابراین هرکس حق دارد که به اختلاف وی که در مراجع تالی قطعی شده در یک مرجع عالی رسیدگی شود. حق تجدید نظرخواهی به معنای حق بر یک بررسی اصیل و بدون عجله به پرونده است که شامل مسائل ماهوی و شکلی پرونده می‌باشد.

حق تجدید نظرخواهی بر مبنای اصول و قواعدی پایه ریزی شده است. از جمله می‌توان به اصل قابل تجدید نظر بودن آراء، قاعده صلاحیت، قاعده محدودیت زمانی، محدودیت مراتب ذینفع بودن، منع تصمیم‌گیری به ضرر طرفین دعوا، رعایت حقوق دفاعی و رعایت تشریفات اشاره کرد. از مهمترین این اصول و قواعد، رعایت حقوق دفاعی است که همان بهره مندی متهم از امکانات، امتیازات و شرایطی است برای دفاع. بر این اساس متهم باید بتواند در وقت و مهلت مناسب اعتراض خود را به مرجع صالح تقدیم کند و ادله مربوطه را تهیه و ارائه نماید و نیز باید بتواند در صورت نیاز نزد مرجع تجدید نظر حضور یافته و دفاعیات خود را مطرح کند.

### ۲-۴- حق رسیدگی در مهلت معقول

یکی از تضمینات مربوط به دادرسی عادلانه، رسیدگی در مهلت معقول و منطقی و رسیدگی حتی الامکان سریع و بدون تاخیر ناموجه است. این اصل که به اصل معقول بودن مدت محاکمه هم معروف است بر سرعت بخشیدن به روند رسیدگی‌ها، توأم با رعایت دقت در رسیدگی تاکید دارد و به رعایت یک مهلت منطقی که ظرف آن رسیدگی‌ها شروع، انجام و ختم گردند، توجه دارد. رعایت چنین مهلتی از تضمینات دادرسی عادلانه در مراجع رسیدگی به اختلاف بوده و در اثر عدم رعایت آن، چه بسا رسیدگی‌ها فاقد اثر لازم در زمان مناسب خواهد بود. چرا که در صورت کندی جریان رسیدگی ممکن است خواسته خواهان دیگر اهمیت و مطلوبیت خود را برای وی از دست داده و تصمیم متخذه و آرای صادره در احقاق حق وی موثر نباشد. همچنین فلسفه

اصل مورد بحث، ضرورت تعجیل، پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی طرفین اختلاف و خاتمه دادن به بحران روانی اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که برای او و خانواده‌اش به وجود آمده است. ضرب‌المثل «عدالتی که به تاخیر می‌افتد عدالتی است که نادیده گرفته می‌شود» به صورت موجز و رسا ضرورت وجود چنین حقی را به روشنی بیان کرده است. در قوانین کشورها ملاک‌های مختلف و محدوده‌های زمانی متعددی برای وضعیت‌های دادرسی بیان گردیده است. در برخی از کشورها محدوده زمانی کلی و عام برای رسیدگی‌ها پیش‌بینی گردیده است. (هداوند، ۱۳۸۹: ۱۸۹)

### ۳- اصول رسیدگی در حقوق آمریکا

در ادامه به مهمترین اصول حاکم بر فرایند دادرسی در حقوق آمریکا اشاره خواهیم کرد:

#### ۳-۱- اصل استقلال دادگاه رسیدگی کننده

آنچه که تضمین کننده استقلال دادگاه در رسیدگی است، اولاً بحث تفکیک قوا است، تفکیک قوا از دو بخش تفکیک به معنای جداسازی و انفصال و قوا به معنای خاص قوای حاکمیتی شامل قوه مجریه، مقننه و قضایی است. در اصل، مفهوم لغوی اصل تفکیک قوا به معنای یکی از اصول پذیرفته شده علم سیاست و حقوق عمومی به معنای مستقل بودن قوای حکومتی از یکدیگر است. تفکیک قوا در لغت انگلیسی معادل واژه «Principle of Separation of Powers» است. (فرهنگ حقوقی، ۱۳۹۱: ۲۶۳) همچنین تفکیک قوا در لغت فرانسوی معادل واژه «Separation Des Pouvoirs» است به معنای انفصال قوا، انفکاک قوا، اصل قوای ثلاثه قانونگزاری و اجرایی و قضایی و استقلال هر یک در برابر دیگری، انفصال قوای مقننه و مجریه و قضاییه از هم و عدم دخالت در امور همدیگر یا مطلق است یا نسبی. (کاتبی، ۱۳۸۰: ۳۱۴) ثانیاً علاوه بر تفکیک قوا نظام قضایی آمریکا همواره بر استقلال دادگاه و قاضی در رسیدگی به پرونده‌ها اشاره دارد که بر اساس مبحث مورد نظر ما، شامل رسیدگی به دعاوی نیز خواهد شد، اصولاً نظام قضایی ایالات متحده آمریکا از یک طرف شامل دادگاه‌های فدرال است و از سوی دیگر دادگاه‌های ایالتی را در بر می‌گیرد. دادگاه‌های فدرال آمریکا بر خلاف دادگاه‌های دیگر کشورهای فدرال، در راس سلسله مراتب دادگاه‌ها قرار نمی‌گیرند بلکه این دادگاه‌ها، فقط در برخی از موارد می‌توانند به درخواست دعوی در مرحله بدوی رسیدگی کنند. در سطح ایالت‌ها، هر ایالت دارای سازمان قضایی خاص خود است و نمی‌توان یک سلسله مراتب واحد برای آنان متصور شد. بر اساس قاعده آمریکایی، یک سلسله مراتب ۳ درجه‌ای وجود دارد که شامل «دادگاه‌های بدوی» (دادگاه‌های ناحیه در ایالات متحده آمریکا)، «دادگاه‌های استیناف»، و «دیوان عالی ایالتی» است. دادگاه استیناف، وظیفه رسیدگی به شکایات و درخواست تجدید نظر به احکام دادگاه‌های بدوی را دارد. در صورت بروز اختلاف میان آراء دادگاه‌های بدوی و دادگاه استیناف، دیوان عالی ایالتی به صدور حکم می‌پردازد. اما در تعدادی از ایالت‌ها، دادگاه استیناف وجود

ندارد و شکایات از دادگاه‌های بدوی مستقیماً به دیوان عالی ایالتی ارجاع داده می‌شود. دادگاه‌های اختصاصی بسیار متنوعی هم در امور مدنی و هم در امور کیفری در ایالت‌ها مستقر هستند که اغلب با دیگر ایالت‌ها تفاوت دارند. سازمان قضایی فدرال بر خلاف سازمان قضایی ایالتی از نظم بیشتری برخوردار است. در سطح فدرال، دو گروه دادگاه وجود دارد. دادگاه‌های فدرال سنتی و دادگاه‌های فدرال ویژه که به موجب قوانین متعدد فدرال تأسیس شده‌اند، در راس دادگاه‌های فدرال سنتی، دیوان عالی فدرال قرار دارد. دادگاه‌های استیناف (Courts of Appeals) و سپس دادگاه‌های ناحیه (District Courts) پس از آن در درجات پائین‌تر قرار می‌گیرند. دادگاه‌های ناحیه، در حقیقت نقش دادگاه‌های بدوی را ایفا می‌کنند. دادگاه‌های استیناف قابلیت و توان تجدیدنظر در احکام دادگاه‌های ناحیه را دارند و در صورت بروز اختلاف میان دو دادگاه، «دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا» به صدور حکم اقدام می‌ورزد. در حال حاضر، علاوه بر دیوان عالی فدرال، ۱۲ دادگاه استیناف و ۹۱ دادگاه ناحیه در سراسر ایالات متحده آمریکا مستقر هستند. حداقل یک دادگاه ناحیه در هر ایالت وجود دارد. منطقه کلمبیا، مرکز دولت فدرال و همچنین پورتوریکو نیز هر یک دارای یک دادگاه ناحیه هستند و ۳ سرزمین تحت‌الحمایه آمریکا یعنی «ساموا»، «گوام» و «جزایر ویرجین» نیز دادگاه‌هایی نظیر دادگاه‌های ناحیه دارند. صاحب نظران بر این عقیده‌اند که قضات فدرال پس از انتخاب شدن از آنجا که می‌دانند جریان‌ات سیاسی روی ثبات شغلی آنان اثر چندانی نخواهد داشت سعی می‌کنند طوری فعالیت کنند تا (۱) در برابر وجدان خود ناراضی نباشند (۲) سبب در هم شکستن اعتقادات و اطمینان دیرینه‌ای که مردم در مورد سیستم قضایی داشته‌اند نشوند (۳) نشان بدهند که انتظارات مردم از آنها غیر واقع بینانه نبوده و بالاخره (۴) استقلال و احترام برای خود قایل باشند. بنا به نظر این محققین، این گونه فعالیت کردن به حفظ استقلال فردی قاضی و از آنجا به حفظ استقلال دادگاه‌ها منتهی می‌شود. (رشوند بوکانی، ۱۳۹۷: ۱۹۳)

### ۳-۲- اصل انقطاع طرفداری دادگاه از اصحاب دعوا

استقلال و بی‌طرفی قاضی شاید در اولین نگاه دارای معانی مشترکی باشند، اما به طور دقیق‌تر با یکدیگر تفاوت‌های آشکاری دارند. استقلال قاضی یعنی اینکه قضات در تصمیم‌گیری بایستی از تبعیت هر کس، به جز قانون و وجدان خود و انصاف، آزاد باشند و بدون ترس از هیچ عاملی اعم از فشار افکار عمومی، فشار مقامات سیاسی و منافع حزبی، قانون را عادلانه اعمال و تنها بر اساس واقعیات پرونده اتخاذ تصمیم نمایند. (Debeljak, 1999: 35) از سوی دیگر، بی‌طرفی قاضی، کاملاً منطبق بر استقلال او نیست. در حقیقت بی‌طرفی به معنای نبود تمایل در قلب و روان دادرس به سوی یکی از طرف‌های دعوا یا موضوع اختلاف می‌باشد.

(Donahey, 2002, p35)

در حقیقت استقلال قاضی را می‌توان یکی از مهمترین شروط تأمین استقلال قضایی دانست. به تعبیر دیگر تا زمانی که قضات از استقلال کافی برخوردار نباشند، نمی‌توان دستگاه قضایی مستقلی را شاهد بود، حتی اگر تشکیلات قوه قضاییه از استقلال مطلوبی برخوردار باشد. (سلمانی، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

در حقیقت استقلال قاضی نیز همانند استقلال سازمانی و مالی، مطلق و بدون هیچ قید و نظارتی نیست، بلکه منظور از آن، استقلال در برابر نفوذ و دخالت‌های ناروا و انتقادهای اعمال نفوذهای مخرب است، زیرا آرای قضایی از تجدیدنظر مصون نیستند و همچنین، در نهایت قاضی بایستی بر اساس مسائل مطرح شده در جلسه دادگاه تصمیم بگیرد.

### ۳-۳- اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه

یکی دیگر از اصول مهم در روند رسیدگی به دعوی در رویه قضایی آمریکا، مساله اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه در رسیدگی به دعوی است، در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

در حقوق ایالات متحده آمریکا، اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی این کشور مقررهای با عبارت «Due Process of Law» به معنای دادرسی مطابق با قانون پیش‌بینی کرده‌اند که به عنوان یک شرط آیینی اجتناب ناپذیر برای مشروعیت تصمیماتی که قابلیت لطمه زدن به حقوق بنیادین از قبیل حق حیات، آزادی فردی و مالکیت را دارند، شناخته می‌شود. به موجب این مقررهای که معادل آمریکایی مفهوم دادرسی منصفانه و عادلانه تلقی شده است (Galey, 2003: 7)، هیچکس نباید از حیات، آزادی یا مالکیت خویش محروم شود بدون آنکه در معرض یک دادرسی مطابق با قانون قرار گرفته باشد. مفهوم واژه «Due» در مقررهای قانون اساسی آمریکا به لزوم مطابقت رسیدگی قضایی با قوانین مملکتی تعبیر شده است. (Hyman, 2005: 51) امکان استماع شدن از جمله ملاک‌های دادرسی عادلانه و منصفانه و جوهره مفهوم دادرسی مطابق با قانون در حقوق آمریکا است، به عقیده حقوقدانان آمریکایی، مجادله بین طرفین دعوا برای کشف حقیقت ضروری است و اگر هر یک از طرفین، امکان طرح استدلالات خویش و پاسخگویی به نظرات طرف مقابل را داشته باشد و سپس، به وسیله شخصی بی‌طرف اتخاذ تصمیم گردد، مسائل به بهترین شکل آشکار می‌شوند و به نتیجه‌ای عادلانه منجر خواهد شد. (Kuckes, 2006: 11) الزامات ناشی از مقررهای فوق در حقوق آمریکا عبارتند از امکان مورد استماع قرار گرفتن در زمانی مناسب و به طریقی موثر. دیوانعالی کشور آمریکا در سال ۱۸۵۰ اعلام نمود که هیچ اصلی برای اجرای عدالت حیاتی‌تر از این نیست که هیچ کس نباید بدون اطلاع و امکان دفاع از خود، محکوم گردد. (Kuckes, 2006: 69) اشخاصی که حقوق آنها تحت تاثیر یک تصمیم قرار دارد، مستحق استماع شدن هستند و برای بهره‌مندی از این حق، آنها ابتدا باید مطلع شوند. بر اساس مقررهای دادرسی مطابق با قانون،

رویه قضایی اطلاع کافی و در زمان مناسب نسبت به عناصر دادرسی و فرصتی منصفانه برای استماع شدن را به عنوان حق هر یک از طرفین دعوا بارها مورد تاکید قرار داده است. قانون فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده آمریکا در راستای تامین مقتضیات مقرر مندرج در قانون اساسی این کشور دائر بر لزوم مطابقت دادرسی با قانون، تمهیداتی را برای تضمین اطلاع خواننده از دعوی اقامه شده علیه او و همچنین، برقراری امکان مناقشه در ادعاها و ادله طرف مقابل برای هریک از اصحاب دعوا پیش‌بینی نموده است اقامه دعوی مدنی با ثبت دادخواست در نزد دادگاه صورت می‌گیرد (ماده ۳) و نسخه‌ای از دادخواست به همراه احضاریه باید ظرف مهلت معین قانونی توسط خواهان به خواننده دعوا ابلاغ گردد، احضاریه علاوه بر مشخصات دادگاه، طرفین و موضوع دعوا، باید بیانگر مهلتی باشد که طی آن خواننده بایستی حضور یافته و از خویش دفاع کند. به ویژه درج این نکته در احضاریه ضروری است که عدم حضور خواننده، به صدور حکم علیه وی بر طبق خواسته مندرج در دادخواست منتهی خواهد شد. (ماده ۴). تعهد هریک از طرفین مبنی بر افشای مقدماتی ادله مورد استناد خویش (ماده ۲۶) و مکانیسم پرسش متقابل از شهود (ماده ۳۰) نیز تضمینات دیگری هستند که برای تامین مقتضیات آنچه که در حقوق فرانسه تحت عنوان اصل تناظر نامیده شده، در نظام قضایی آمریکا به کار گرفته می‌شوند. (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

### ۳-۴- اصل علنی بودن دادرسی

اصولاً بر اساس این اصل در حقوق آمریکا، مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند و در جریان محاکمات قرار بگیرند و صحت و سقم آن را ارزیابی کنند. تعریف دیگری که برای علنی بودن ارائه داده‌اند عدم ایعاد مانع و فراهم کردن تسهیلات لازم برای حضور شهروندان و مطبوعات در جلسه دادرسی است. علنی بودن محاکمات توأم با حق انعکاس آن در مطبوعات است جز در مواردی که منع قانونی وجود داشته باشد. (استفانی، ۱۳۷۷: ۱۰۵)

علنی بودن دادرسی در آمریکا به دو معنا است، اولاً جریان دعوا اصولاً علنی برگزار شود و هرکس بتواند در اتاق دادگاه حاضر شود و چگونگی جریان آن را از نزدیک ببیند و به اجرای دقیق قوانین و بی نظر بودن دادرسان و وجود عدالت واقعی قضایی، اطمینان خاطر پیدا کنند؛ ثانیاً رایی که صادر می‌شود در اختیار عموم نهاده شود تا مردم از نتیجه کار دستگاه قضایی بتوانند مطلع گردند. در تعریف دیگری به حضور طرفین و سایر اشخاص در محل تعبیر کرده‌اند. علنی بودن دادرسی در معنای اعم را می‌توان به آزادی دسترسی به اسناد و مدارکی که بر اساس آنها حکم صادر شده است نیز تعبیر کرد و همچنین استماع علنی صرفاً به معنای حضور عموم نیست و با صرف حضور طرفین در جریان دادرسی، حضوری بودن دادرسی تحقق می‌یابد. (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

بر اساس اصلاحیه اول و ششم قانون اساسی آمریکا، دسترسی به دادگاه از حمایت بیشتری برخوردار است، قانون اساسی ایالات متحده به طور صریح اداره علنی عدالت را تضمین نکرده است، علنی بودن محاکمه در

ششمین بازنگری قانون اساسی شناسایی شده است، این نظام بر این باور است که هیچ چیز سریعتر از محاکمات سری به اقدامات خودسرانه و غیرقانونی منتهی نخواهد شد.

علاوه بر دادرسی حقوقی و کیفری، حتی رسیدگی‌های اداری نیز در آمریکا به صورت علنی است و رسیدگی‌های قاضی حقوق اداری برای عموم علنی تلقی می‌شود و تصمیمات قاضی حقوق اداری و هیات تجدیدنظر اداری و تصمیمات منتخب وی بر روی سایت DOL منتشر می‌شود. علنی بودن در ماده ۵۵۶ قانون آیین اداری مورد اشاره قرار گرفته است، لذا رسیدگی سازمان باید به طور کلی برای عموم علنی باشد.

#### نتیجه:

نتایج و یافته‌های این پژوهش تطبیقی بیانگر این است که نظام دادرسی مدنی در ایران با تکیه بر منابع فقهی و حقوق روزآمد منطبق بر فرهنگ ایرانی و اسلامی، اصول و حقوقی نظیر اصل برائت، اصل اساسی رعایت تناظر، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برابری ادله، اصل الزام قاضی به بیان استدلال، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل برخورداری از دادرسی موثر، اصل قانمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا، حق طرح دعوا، حق در اختیار داشتن وکیل مستقل، حق اعتراض به آراء و حق رسیدگی در مهلت معقول را به رسمیت شناخته و قوانین و مقرراتی را در خصوص آن وضع و ضمانت اجرایی را برای نقض آن در نظر گرفته است، نظام حقوقی آمریکا نیز تقریباً در یک وضعیت مشابه به اصل استقلال دادگاه رسیدگی کننده، اصل انقطاع طرفداری دادگاه از اصحاب دعوا، اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه و اصل علنی بودن دادرسی اشاره داشته است، نتیجتاً هرچند در سرفصل‌های اصول و حقوق حاکم بر دادرسی مدنی، این دو نظام حقوقی با یکدیگر اشتراک دارند اما در تشریفات و جزئیات اجرا و وضع قوانین در این خصوص با همدیگر متفاوت هستند که این تفاوت نیز حسب مورد به دلیل تفاوت در ریشه و مبانی تقنینی آنها است.

## فهرست منابع

## \*منابع فارسی

## کتاب:

- استفانی، گاستون، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۷.
- اسماعیلی، محسن، *مبانی تحلیل اقتصادی حقوق*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- رشوند بوکانی، مهدی، *استقلال قاضی و قوه قضاییه در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه*، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران، نشر دراک، ۱۳۹۲.
- فرهنگ حقوقی، تهران، نشر معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۱.
- فضائی، مصطفی، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
- کاتبی، حسینقلی، *فرهنگ حقوق فرانسه - فارسی*، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۰.
- کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- میرحسینی، حسین و عباسی، محمود، *حقوق و تخلفات اداری*، تهران، انتشارات حقوقی، چاپ اول، سال ۱۳۷۸.
- هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- هداوند مهدی و مشهدی، علی، *اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری*، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.

## مقاله:

- پوراستاد، مجید، *اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی*، فصلنامه دانشگاه تهران، شماره ۳، ۱۳۸۷.
- حیدری، سیروس، *اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا*، نشریه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۱، ۱۳۸۹.



- خزایی، منوچهر، *اصل برائت و اقامه دلیل در دعاوی کیفری*، نشریه تحقیقاتی حقوقی، شماره ۱۳- ۱۴، ۱۳۷۳-۷۲
- سلمانی سبینی، مرضیه، *مطالعه استقلال قضایی در ایران با نگاهی به نظام قضایی ایالات متحده آمریکا*، نشریه جستارهای حقوق عمومی، شماره دوم، ۱۳۹۶.
- صابر، محمود، *معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی*، نشریه مدارس علوم انسانی پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، ۱۳۸۸.
- طهماسبی، امیرحسین، *اصل حاکمیت اراده اصحاب دعوی مدنی*، مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم اجتماعی، ۱۳۹۵.
- گرجی، علی اکبر، *حقوق عمومی و حقوق خصوصی: دوگانگی یا یگانگی*، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷، بهار تابستان ۱۳۷۸.
- الماسی، نجادعلی و حبیبی درگاه، *بهنام، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد*، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۱.
- محسنی، حسن، *عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریات اصول دادرسی عادلانه*، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱، بهار ۱۳۸۷.
- یآوری، اسدالله، *حق برخورداری از دادرسی منصفانه*، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲، ۱۳۸۳.

#### پایان نامه و رساله:

- ایزدپناهی، جهانگیر، *بررسی تحلیل قانون، آیین دادرسی و رویه قضایی دیوان عدالت اداری در پرتو اصول عدالت طبیعی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- محسنی، حسن، *اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعاوی مدنی*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- هداوند، مهدی، *نظارت قضائی بر اعمال اداری از منظر حکمرانی خوب با ارجاع ویژه به نظام حقوقی ایران*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

\*منابع انگلیسی:

- Cross, Frank, *Thoughts on Goldilocks and Judicial Independence*, Ohio State Law Journal, Vol 64, 2003.
- Debeljak, Julie, *Judicial Independence in The Modern Democratic State*, Australian, Reform Issue 74, 1999.
- Donahey, M. Scott , *The Uniform Domain Name Dispute Resolution Process and the Appearance of Partiality: Panelist Impaled on the Horn of Dilemma* , Paper Journal of International Arbitration, Volume 19, 2002.
- Galey, Matthieu, *Le Proces Equitable dans l'espace normative anglais: Leclairage du droit public: process equitable et enchevetrement des espaces normatifs*, ruiz fabri, paris, SLC, societe de legislation comparee disponible sur: [www.umrdc.fr/an/11/texte5.pdf](http://www.umrdc.fr/an/11/texte5.pdf), 2003.
- Hyman, Andrew, *The Little World Due*, *Akron Law Review*, 38: 1-51. Available at: [www.papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract-id=643190](http://www.papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract-id=643190), 2005.
- Knutsen, Erike, *the cost of costs: the unfortunate deterrence of everyday civil litigation in Canada*, Queens University, 2008.
- Kuckes, Niki, *Civil Due Process, Criminal Due Process*, Yale Law and Policy Review, Vol 25, No 1, 2006.
- Miller, Geoffrey, *the legal-economic analysis of comparative civil procedure*, the American Journal of comparative law, vol 45, 1997.